

پس از آنکه نمایندگان مجلس شورای اسلامی چهارشنبه، ۲۹ شهریور در مورد لایحه یک فوریتی «حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب» با اجرای آزمایشی ۳ ساله این لایحه موافقت کردند، منتقدان و موافقان این لایحه در خصوص قابلیت اجرای برخی بخش‌های این لایحه اظهارنظر کرده‌اند. جلیل محبی، عضو مرکز پژوهش‌ها و دبیر اسبق ستاد امر به معروف و نهی از منکر گفته است: «در لایحه‌ای که دولت داده بود، جریمه‌های نقدی پایین بودند، شما می‌توانید چرتکه بیندازید و بگویید که پول این بدحجابی را می‌دهم. یک تا سه میلیون حدود این جریمه‌ها بود، ولی وقتی ۲۴ میلیون تومان بشود و همه جرائم با هم جمع شوند، این بازدارندگی جدی‌تر خواهد شد، یعنی اگر دو عکس در روز گرفته شود، دو جریمه حساب می‌شود و اگر شما اولی و دومی را بپردازید به پنجمی که برسد مجازات حبس دارد و نمی‌توانی سبک زندگی‌ات را براساس آن قرار بدهی.» محبی که از طراحان اصلی لایحه عفاف و حجاب است در بخشی دیگر از سخنان خود می‌گوید: «ما دنبال این هستیم که تنش از بین برود. چیزی که نوشته شده این است که من می‌خواهم امر به معروف کنم. اگر بخواهم پرخاش کنم باید جزای نقدی بدهم. من با رفق و مدارا می‌گویم، اگر شما جواب تند بدهی و فریاد بزنی، باید جزای نقدی بدهی، توهین و افترا که همین الان هم مجازات دارد. بر اساس این مصوبات که با تأیید شورای نگهبان «قانون عفاف و حجاب» خواهد بود، هر شخصی حقیقی یا حقوقی که به شکل «مترکب ترویج یا تبلیغ برهنگی، بی‌عفتی، بی‌حجابی یا بدپوششی یا کشف حجاب» شود، چه در فضای عمومی چه در فضای مجازی یا در رسانه‌ها حتی رسانه‌های خارجی، به پنج تا ده سال زندان و تا یک میلیارد ریال جریمه نقدی، ممنوعیت خروج از کشور و ممنوعیت از کار محکوم می‌شود. این موضوع پرسش‌هایی را ایجاد می‌کند از جمله اینکه آیا افزایش جریمه‌های نقدی در لایحه حجاب و عفاف می‌تواند متناسب کاهش بی‌حجابی باشد و چنین طرحی تا چه حد در فرهنگ سازی ریشه‌ای موثر خواهد بود؟ حسین کنعانی مقدم، فعال سیاسی اصولگرار در گفت‌وگو با فرارو به این پرسش‌ها پاسخ داده است:

جریمه سرسام آور، بی حجابی را به نافرمانی مدنی تبدیل می‌کند

یک فعال سیاسی اصولگرار اظهار داشت: جریمه یا محروم کردن افراد از حقوق شهروندی این به علت اقداماتی که انجام می‌دهند، قطعاً باید متناسب با جرم باشد. این در حالی است که هم اکنون جریمه‌هایی را در کشور داریم که چندان متناسب با جرم نیست و در نتیجه اثربخشی ندارد. در خصوص بحث حجاب نیز نمی‌توان با افزایش نرخ جریمه‌ها، بازدارندگی بی‌حجابی را ایجاد کرد. معتقدم بالا بردن رقم جریمه، به شکلی که خارج از عرف و سرسام‌ور باشد نه تنها بازدارندگی لازم بر خود را نیست، بلکه می‌تواند منجر به نوعی نافرمانی مدنی شود. حسین کنعانی مقدم گفت: اگر بی حجابی تبدیل به شکلی جدید از نافرمانی مدنی شود، دیگر نمی‌توان کار خاصی کرد. در واقع در چنین شرایطی باید از صحت تا شب جریمه تعیین شود. هیچ تضمینی هم وجود ندارد که جریمه‌ها باز داخت شود. سپس انتظار می‌رود شخصی که جریمه پرداخت نمی‌کند زندانی شود. وی افزود: به نظر می‌رسد به جای جریمه‌های نقدی باید ابزاری را استفاده کرد که جنبه بازدارندگی روحی، روانی و اخلاقی داشته باشد. در غیر این صورت، همان‌طور که اشاره کردم، به نظر می‌رسد که افزایش جریمه‌ها منتهی به نوعی نافرمانی مدنی و حتی بی‌نظمی در جامعه خواهد شد. به نظر می‌رسد لازم است مجلس، در بخش جرم انگاری عفاف و حجاب، کمی تجدید نظر انجام دهد. این قانون با فراز و نشیب‌هایی که داشته همچنان جای بحث دارد. اینکه ما تعدادی از مردم را مجرم تصور کرده و بعد هم بخواهیم این افراد را مجازات کنیم، به نظر چندان بازدارنده به نظر نمی‌رسد و ممکن است از سوی جامعه با چالش‌هایی جدی روبرو شود. دبیر کل حزب سبز تصریح کرد: به نظر می‌رسد می‌توان برخی محرومیت‌ها را در قانونی محدودیت‌هایی که اتفاقاً نباید در تضاد با آزادی‌های شهروندی باشد. به طور کلی، معتقدم این طرح تفاوت خاصی با طرح ممنوعیت ملبوسه ندارد. یعنی چنین قانونی وجود دارد، اما کمتر شهروندی رعایت می‌کند. هم اکنون، بسیاری از شهروندان از ماهواره در خانه‌های خود استفاده می‌کنند. در نتیجه این نوع قوانین به مرور زمان بیشتر جنبه تزئینی پیدا می‌کنند تا تضمینی.

مهدی ذاکریان در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

وزارت علوم به جای دفاع از اساتید بیانیه می‌دهد و از اخراج استادان دفاع می‌کند



یکدست سازی سیاسی در عرصه علمی به نفع کشور نیست



در مقطعی حقوق اساتید دانشگاه آزاد مشابه حقوق اسنپی‌ها بود

آرمان ملی - حمید شجاعی: خالص سازی‌ها در دانشگاه‌ها که بسیاری از آن به عنوان انقلاب فرهنگی دوم یاد کردند باعث شده تا واکنش‌های بسیاری نسبت به اخراج برخی اساتید نخبه و ارزنده دانشگاه‌های مختلف کشور صورت گیرد. چنانکه کسر قابل توجهی از جامعه علمی کشور نیز این روند را موجب لطمه وارد شدن به ساخت علم و دانشگاه‌ها عنوان کردند. اینکه جریان حداقلی خالص‌سازی این بار از فضای سیاسی جدا شده و منویات خود را در ساخت علم با اعمال نفوذ در دانشگاه‌ها پیش می‌برد اساساً قابل پذیرش نیست و این جریان‌ها که ادراکی از جایگاه اساتید بزرگ و برجسته ندارند و همه چیز را با متر و معیار خود اندازه می‌گیرند در جایگاهی نیستند که بخواهند دانشگاه‌های کشور را از حضور اساتید برجسته محروم کنند. با این حال نکته اینجاست که وزارت علوم که خود باید حامی دانشگاهیان باشد با خالص‌سازان همراهی کرده و اخراج اساتید را تأیید می‌کند که در نوع خود جای تامل دارد. به هر جهت آنچه مسلم است تخریب و چپه دانشگاه‌های کشور با اخراج اساتید برجسته و نخبه نه تنها جامعه علمی کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد و دانشگاه‌ها را از علما و نخبگان تهی خواهند نمود بلکه در بعد بین‌المللی نیز صورت خوشی از این مساله دیده نخواهد شد. در همین راستا برای بررسی عملکرد جریان خالص‌ساز در اخراج اساتید از دانشگاه‌ها، پیشینه و چرایی این امر و تأثیر داخلی و بین‌المللی آن «آرمان ملی» با مهدی ذاکریان، استاد دانشگاه و تحلیلگر ارشد مسائل بین‌الملل به گفت‌وگو پرداخته است که در ادامه می‌خوانید.

چندی است که پروژه خالص سازی به ساخت دانشگاه‌ها کشیده شده و شاهد اخراج برخی اساتید نخبه و برجسته هستیم، اساساً در پشت این اقدامات چه اهدافی است و به دنبال چه چیزهایی هستید؟

معمولاً آن‌هایی که از دانش پایین برخوردارند یا از استدلال‌های سست بهره‌مند هستند در مقابل منطق مسلم و ادله محکم، متوسل به حذف می‌شوند. اگر به تاریخ علم نگاه کنید نوشیدن جام شوکران از سوی سقراط برای این بود که حق را می‌گفت. گفت من به گونه‌ای صحبت می‌کنم که اگر وجدان به مثال یک انسان در مقابل من ظاهر شود من شرمنده نشوم. آن‌هایی که در مقابل سقراط بودند نمی‌توانستند پاسخ‌های سقراط را بدهند و در نهایت او را وادار به نوشیدن جام شوکران کردند. آنهایی که تاب شنیدن حقیقت را ندارند یا توان پاسخ به حقیقت را ندارند چنین منطقی دارند. در دانشگاه بر خوردی صورت می‌گیرد که من پشت پرده‌اش را یک چیز می‌بینم یعنی ناآگاهی یک عده با استدلال‌های ضعیف، وقتی نمی‌توانند جواب بدهند، بر خود حذفی می‌کنند.

قبل از این می‌دیدیم که مقابله‌ها در حوزه‌های دیگر صورت می‌گرفت ولی به ساخت دانشگاه وارد نشده بود آیا این رویکردی حداقلی نیست که مرحله به مرحله پیش رفته و در این مرحله به دانشگاه رسیده است؟

دقیقاً. من معتقدم در حوزه‌های مدیریتی و اجرایی و تصمیم‌گیری، دولت‌هایی که می‌آمدند و می‌رفتند سعی می‌کردند همکاری را انتخاب کنند که با سلیق خودشان همراه باشند. به همین دلیل در شهرداری و در وزارت امور خارجه و وزارت کشور ... شاهد این بودیم که افرادی وارد می‌شوند و افرادی خارج می‌شوند. مثلاً وقتی آقای ولایتی از وزارت خارجه رفتند و آقای خزازی آمدند تعدادی از دوستان و همکاران ایشان هم رفتند و کسان دیگری آمدند. به عبارتی در حوزه سیاست افراد از جناحی خاص انتخاب شدند. این هم به باور من غلط است. جناح‌های سیاسی حتی در مسائل مدیریتی و تصمیم‌گیری باید کارشناسی وطن پرست، شایسته و عالم را وارد می‌کردند. نه اینکه این کارشناسان به یک جناح یا یک دولت وابسته باشند. ولی به صورت عرفی تمام دولت‌های این کار را انجام دادند. دوره آقای هاشمی و آقای خاتمی این مساله پنهان بود یا خیلی محدود بود ولی در دوره آقای احمدی‌نژاد اگر خاطر تان باشد عزل و نصب‌ها بسیار شدید بود و حتی در سطوح پایین مدیریتی و کارشناسی هم نیزه‌هایی همسوار می‌شدند و اتفاقاتی این چنینی می‌افتاد. بعدها دوره آقای روحانی هم همین را دیدیم و حتی همین کارها غلط بود. اما در دوره اخیر و در دولت فعلی می‌بینیم این کار به دانشگاه‌ها هم رسیده است. البته در دوره آقای احمدی‌نژاد هم مساله بورسیه‌ها مطرح شد و دانشجویانی را آوردند و کسانی آمدند ولی وضعیت دانشگاه‌های بی‌ثباتی نسبی داشت. تا اندازهای، بررسی می‌شد که چه کسانی مقام علمی و رزومه بالاتری دارند و این افراد به عنوان اساتید دانشگاه انتخاب می‌شدند و اساتید قبلی هم در دانشگاه رفت و آمد می‌کردند. البته با آغاز انقلاب اسلامی تعدادی از اساتید ایران را ترک کردند. اساتید دانشمندی داشتیم که در آغاز انقلاب، ایران را ترک کردند یا اخراج و بازنشسته شدند. ولی این وضعیت شدت نداشت. در رشته‌هایی چون حقوق و علوم سیاسی و روابط بین‌الملل اساتیدی مثل دکتر اکبر، دکتر قاضی‌زاده، دکتر مقتدر، دکتر سیدی، دکتر مؤتمنی، دکتر شیخ‌الاسلامی و دکتر ممتاز به رغم بی‌مهری‌ها همچنان در دانشگاه حضور داشتند و به کار خود ادامه دادند.

یکدست سازی سیاسی در عرصه علمی به نفع کشور نیست.

در حالیکه ماهیت علم استقلال است ممکن است در فناوری، دانشگاه به یافته‌ای برسد که با سیاست‌های کشور مغایر باشد و دانشمندان علوم و فنون کشور به این نتیجه برسند که بهترین راهکار برای صنایع کشور چیزی متفاوت است، باید آن را راج نهاد. نه تنها ایران بلکه همه کشورها برای دستیابی به پویایی از طریق وزارت علوم و دستگاه‌های مشابه عمل می‌کنند

دانشگاه عرصه علم و دانش است. ممکن است استادی دلبستگی داشته باشد یا سلبه سیاسی داشته باشد مثلاً گرایش به یکی از احزاب سیاسی داشته باشد، اما چیزی که درس می‌دهد مبتنی بر یافته‌های علمی اوست. یک استاد فیزیک یا روابط بین‌الملل یا حقوق در کلاس تبلیغ سلیق شخصی نمی‌کند بلکه رشته تخصصی خود را درس می‌دهد

موج اول بر خورد، با تربیت مدرسی‌ها شروع شد. تربیت مدرسی‌ها را وارد اندکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران کردند و خواستند از این طریق یک جایگزینی را شروع کنند. بنیان دانشگاه تربیت مدرس را بر تغییر اساتید گذاشتند و این بنیان کج را آقای مهندس موسوی (به رغم همه کارهای مثبت ایشان در دوران سخت دفاع مقدس) گذاشت. بنا بود که اساتید طاغوتی را از دانشگاه براندازد و به جای آنان از تربیت مدرس جایگزین کنند. در حالیکه دانشگاه عرصه علم و دانش است. ممکن است استادی دلبستگی داشته باشد یا سلیقه سیاسی داشته باشد مثلاً گرایشی به یکی از احزاب سیاسی داشته باشد، اما چیزی که درس می‌دهد مبتنی بر یافته‌های علمی اوست. یک استاد فیزیک یا روابط بین‌الملل یا حقوق در کلاس تبلیغ سلیق شخصی نمی‌کند بلکه رشته تخصصی خود را درس می‌دهد.

روند قطع همکاری با اساتید به انجای مختلف در گذشته نیز وجود داشت؛ اما نه به این‌گونه. اساساً تفاوت در چه می‌بینید؟

وقتی می‌بینیم یکبار به برخی از استادان بازنشسته یا اخراج می‌شوند، اینها همه مایه تاسف است. یک استاد می‌تواند به عنوان یک شهروند در مسائل اجتماعی اظهار نظر کند. استادی که در دانشگاه شریف تدریس می‌کند در کلاس، رشته تخصصی خود را درس می‌دهد و با پول همین مردم و با بیت‌المال درس خوانده است، مایه تائیم از دانش او و از حضور او استفاده کنیم تا او در سرش را بدهد. حرفی که من می‌زنم با دیدگاه شهید مطهری مغایر است شهید مطهری معتقد بود شما در دانشگاه الهیات درس اصول مارکسیسم را برای بچه‌های رشته الهیات بگذارید و یک استاد مارکسیست باشد که معتقد دو آتشه باشد و از مارکسیسم دفاع کند. یعنی ایشان معتقد بود برای اینکه باورهای علمی در دانشگاه به خوبی جایفتد و به خوبی تبیین شود منافاتی ندارد که استادی بیابوریم که یافته‌های مارکس را درس بدهد. ولی می‌با اختلاف و گفتم چه اشکالی دارد که سلیقه شخصی‌اش را داشته باشد و دوره تخصصی‌اش را بدهد در حالی که شهید مطهری می‌گوید نه تنها در درس خود را بدهد بلکه باورش را هم در کلاس بگوید. مرحوم بهشتی نیز چنین دیدگاهی داشت که مردم بتوانند در جامعه آرزوهای خود کنند. حتی وقتی صحبت‌های رهبری را گوش می‌کنند می‌بینند که از کرسی آزاداندیشی ... حرف می‌زند. با توجه به اینکه این اتفاقات در این دولت رخ داده است گویی وزارت علوم خود را به خود زده است. تعجب می‌کنم چرا گوش‌هایش صدای اساتید دانشگاه را نمی‌شنود؟! اگر وزارت علوم و رئیس جمهور در این زمینه توجه ندارند، دانشگاه‌ها باید از اعضای خانواده خود حمایت کنند ولی ما این را نمی‌بینیم و متولیان در دانشگاه‌ها سکوت کرده‌اند و به عکس حتی تأیید هم کرده‌اند! رئیس دانشگاه می‌گوید فضا سازی رسانه‌ای ولی فضا سازی رسانه‌ای نیست این افراد یک سری از اساتید دانشگاه هستند که کشور از علم و تجربه آنها محروم می‌شود! هنگامی که معیشت استادان دانشگاه در معرض تهدید باشد، طبیعتاً جامعه علمی کشور توان نفس و فعالیت علمی نخواهد داشت. در دوره آقای خاتمی حقوق استادان دانشگاه بالاترین حقوق بود تاراج نهادن به دانش و پژوهش در کشور نهادینه شود. به تدریج چنین امری به محاق رفت. وضعیت معاش در دانشگاه آزاد که به مراتب بدتر است. در مقطعی اساتید آن دانشگاه مشابه حقوق اسنپی‌ها، سپاردها و لای می‌های برج‌های تهران و گاه شاید کمتر از آن بود! این خود نوعی تصفیه سازی روحی و روانی هیات علمی دانشگاه آزاد است تا تبدیل به ماشین و روبات کلاس داری شوند. نه اینکه اندیشمندان و با پژوهش محوری به شکوفایی دانشجویان و دانش در دانشگاه بپردازند! میزان دریافتی هیات علمی دانشگاه آزاد با ساعات موظفی و همراه با محسوب نمودن پایان نامه‌های آنان را با قواعد وزارت علوم مقایسه کنید! آنگاه همین مقایسه معیشتی را با مدیران دانشگاه آزاد و دانشگاه‌های سراسری انجام دهید و خود بخوانید حدیث مفصل از این مجمل.

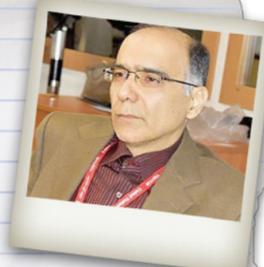
این‌گونه رفتارها بر اساتید، دانشجویان و جامعه علمی کشور چه تأثیراتی خواهد داشت؟

اینکه برخی از اساتید برجسته را خانه‌نشین کنیم و از دانش آنها استفاده نشود خود دانشگاه و دانشجو و در نتیجه کشور ضرر می‌کند. مایه موارد را دیدیم! از دانش بسیاری از همکاران ما استفاده نشد. کار و برنامه‌ریزی وزارت علوم به جایی رسیده است که دانشگاهیانی که می‌توانند مولد و کمک کننده به یافته‌های علمی باشند کشور را ترک می‌کنند. تعداد اساتید و دانشجویان و المپیادی‌هایی که کشور را ترک می‌کنند را ببینید. من یک بار در مصاحبه‌ای که داشتم گفتم، دانشجو سر کلاس می‌آید و می‌بیند استاد از او کمتر می‌داند! زیرا شما عالمان را از دست داده‌اید لذا دانشجویان نخبه کشور را ترک می‌کنند چون نمی‌توانند استادانی کم‌سواد را تحمل کنند. وزارت علوم که متولی استقلال علمی است به جای دفاع از استقلال علمی اساتید خود آن طرف نشسته و بیانیه صادر می‌کند و می‌گوید کار ما درست است و ... ولی تبعات این اشتباه در آینده متوجه ملت خواهد شد.

گفته می‌شود افرادی که جایگاه علمی آنچنانی ندارند جایگزین شده‌اند. این وضعیت چه تأثیری بر جامعه علمی کشور دارد؟

خطری که وجود دارد این است که برخی از افراد هم می‌خواهند قدرت و محبوبیت را به دست بیاورند و هم جایگاهی را می‌خواهند که هیچ وقت آسیب نبینند. یکی از جایگاه‌هایی که هیچ وقت آسیب نمی‌بیند تدریس در دانشگاه است. هر دولتی و هر رژیم و هر حکومت و هر نظام سیاسی که بیاید و هر شغلی مهم با بی‌اهمیت شود، تدریس در دانشگاه هیچ وقت بی‌اهمیت نمی‌شود و همیشه مهم است. برخی از افراد هستند که به دنبال ساختن جایگاهی برای خود هستند که همچنان مهم باشند و از بین نروند. این آدم‌ها، یا صاحبان قدرت هستند (افراد در رده‌های بالای دولتی) و یا کسانی هستند که چهره‌های شناخته شده دارند (مجری و مداح). این دو دسته به دانشگاه متوسل می‌شوند. سعی می‌کنند خود را به عنوان استاد در دانشگاه وارد کنند. می‌گویند حتی اگر شک دو واحدی به ما بدهید، برای اینکه می‌دانند جایگاه استادی جایگاهی بالاست و شما می‌توانید بگویید من در دانشگاه هم درس می‌دهم و اعتباری علمی دارم. راست می‌گویند! دانشگاه مهم است و استاد شدن هم مهم است ولی در سایر کشورها چنین اجازه‌ای وجود ندارد که فردی چون وزیر و وکیل بوده یا چون چهره‌های مشهور است، بیاید و در دانشگاه کرسی داشته باشد. وضعیت معکوس است، اساتیدی که عالم هستند، مستقلاً، به دلیل دیدگاه‌های موفق آنها از حضورشان در قدرت و دستگاه‌های اجرایی استفاده می‌شود. گاه آنها را به عنوان وزیر و رئیس جمهور و مشاور و ... استفاده می‌کنند. ولی در ایران بر عکس است. فردی صلاحیت علمی و جایگاه علمی ندارد اما این و آن را می‌بیند و به خاطر قدرت یا شهرت خود از ابزارهای موجود سوءاستفاده می‌کند و خود را وارد دانشگاه می‌کند. این بدترین روش است. البته جامعه هشیار است، دانشجویان ما آگاه هستند و این مسائل را درک می‌کنند. این افراد معمولاً جایگاهی بین دانشجویان پیدا نکرده‌اند. برخی از افراد از ابتدا در دانشگاه بودند و بعد به دستگاه‌های اجرایی رفتند مثلاً آقای دکتر ظریف از ابتدا در دانشگاه درس می‌داد و بعد وارد وزارت امور خارجه شد و هم‌زمان در دانشگاه وزارت خارجه هم حضور داشت. ولی کسانی که بعدها آمدند و به دستگاه‌ها وابسته هستند در دانشگاه مورد استقبال قرار نمی‌گیرند. اینها در رسانه‌ها می‌گویند که ما استاد هستیم ولی در محیط آکادمیک مقبولیت ندارند. دانشگاهی فردی است که پرنسب و اصول دانشگاهی را بداند. اولین اصل استقلال علمی است. شاید برخی از آنها به خودشان استاد بگویند، سر کلاس هم بروند ولی هیچ گاه نمی‌توانند ذات خود را دانشگاهی معرفی کنند. بعد از آن تنها سبب بی‌اعتباری دانشگاه‌های ایران در جهان می‌شود. با این روند ورود مداح، مجری، وزیر و ... دور نیست که دیگر مدارک دانشگاه‌های ایران مورد پذیرش سایر دانشگاه‌های دنیا قرار بگیرد. چند ماه پیش یکی از همکارانم در دانشکده حقوق دانشگاه پاریس دو از من می‌پرسید اساتید این کشور بین الملل ایران کی هستند؟ این در حالی است که سه سال پیش همین همکاران با ما درباره فعالیت علمی موفق استادان ایرانی گفت‌وگو می‌کردند و تقدیرشان می‌کردند. وقتی شما عالمان را به کار نگیرید نتیجه آن عقب ماندن از اعتبار علمی بین‌المللی می‌شود.

برخی به دانشگاه امام صادق علیه‌السلام هم می‌تازند و آن را در ریف جایگزین سازی اساتید ذکر می‌کنند. تحلیل آنان خلاصتاً: ماهیت دانشگاه امام صادق (ع) این بود که علوم اسلامی را با علوم تخصصی عینین کند تا به این طریق کمکی به کسانی بکند که در کشور تصمیم گیرنده خواهند بود. به باور بزرگان انقلاب از جمله مرحوم آیتا... منتظری، آیتا... مهدوی کنی و ... حکمرانی باید هم به باورهای اسلامی نزدیک باشد و هم به علم. چون خود من فارغ‌التحصیل دانشگاه امام صادق (ع) هستم و چندین سال استاد مدعو آن بودم عرض می‌کنم آن چیزی که مرحوم آیتا... مهدوی کنی و آقای منتظری به عنوان موسس و حتی رهبری که جزو هیات‌الاعنا بودند نظر داشتند این بود که علم روز را با علوم اسلامی و حضوری تلفیق کنند. در این راه، آزاداندیشی و حاکمیت شیوه‌های علمی آموزش بر دانشگاه جاری بود و دانشگاه امام صادق (ع) بسان یک کرسی آزاداندیشی در کشور می‌درخشید. از همان دانشگاه اساتید به روزی مثل دکتر باوند، هوشنگ مهدوی، دکتر بشیریه، دکتر اکبر، دکتر قاضی و داریوش اخوان و ... حضور داشتند و آزادانه تدریس می‌کردند. چه رویا بود همین روش دانشگاه امام صادق (ع) در آن سال‌ها، رویه عمومی دانشگاه‌های کشور می‌شد نه حذف و جایگزینی.



تحلیل خطا